

ازدواج، کودک‌آزاری و بزهدیدگی جنسی ثانویه*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۵/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۳۸۶/۶/۲۲

نویسندگان: کاتالینا.م.آراتا

لیندا لیندمن**

مترجم: نوروز کارگری***

۱۷۳

فقه و حقوق / سال چهارم / شماره ۱۵ / زمستان ۱۳۸۶

چکیده

بزهدیدگی یکی از بحث‌های نسبتاً جدید در عرصه جرم‌شناسی است. یکی از اقسام بزهدیدگی که تاکنون کمترین چاره‌ای برای آن ارائه شده است، موضوع بزهدیدگی جنسی به‌ویژه در دوران کودکی و به‌صورت کودک‌آزاری جنسی است. اهمیت این موضوع با توجه به پیامدهای آن، به اندازه‌ای است که از جهات مختلف مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفته است. تحقیق حاضر به بررسی آزار جنسی کودک در دوران کودکی و تأثیر آن در زمان بزرگسالی می‌پردازد و در این بررسی به تأثیر آزار جنسی در دوران کودکی بر بزهدیدگی جنسی در آینده می‌پردازد و در پی آن است که رابطه میان این دو امر را با تأکید بر موفقیت در ازدواج بررسی کند.

واژگان کلیدی: بزهدیدگی، کودک‌آزاری، بزهدیدگی جنسی، آزار جنسی، ازدواج،

خانواده اصلی.

* این مقاله ترجمه مقاله Marriage, Child abuse and Sexual Revictimisation است که در هفدهمین شماره نشریه خشونت‌های اجتماعی (۲۰۰۲)، صفحات ۹۵۳-۹۷۱ چاپ شده است.

** Katalina M, Arata and Linda Lindman.

*** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (nouroozk@yahoo.com).

مقدمه

تحقیقات در مورد آزار جنسی نسبت به کودکان و تعرضات جنسی نسبت به بزرگسالان نشان می‌دهد که زنانی که دارای یک تجربه آزار جنسی در کودکی هستند، نسبت به زنانی که دارای چنین تجربه‌ای نیستند، در معرض خطر بیشتری جهت تعرض جنسی قرار دارند (آراتا، ۲۰۰۰؛ آلیس، آتکسون و کالهن، ۱۹۸۲؛ فورموث، ۱۹۸۶؛ میزن، مور و لانگ، ۲۰۰۰؛ میلر و همکاران، ۱۹۷۸؛ اور کویزا، گودلین و جونز، ۱۹۹۴). گرچه تحقیقات مربوط به سابقه بزه‌دیدگی ممکن است با ایراد مواجه باشد، اما این یافته‌ها در تحقیقات مربوط به بزه‌دیدگی مجدد در آینده نیز ثابت شده است. تحقیقات گیدیز و همکاران (گیدیز، کوبل، لاتام لیمن، ۱۹۹۳؛ گیدیز، هانسون و لیمن، ۱۹۹۵)، نشان داد که تجربه تعرض جنسی در کودکی یا نوجوانی، منجر به افزایش خطر بزه‌دیدگی جنسی در بزرگسالی می‌شود. به همین ترتیب، هیلمن دریافت که بزه‌دیدگی مجدد با توجه به سابقه بزه‌دیدگی جنسی قبل از دانشگاه، به همان اندازه قابل پیش‌بینی است که در مورد مسائلی مانند: تعداد شرکای جنسی توافقی، رفتارهای جنسی و مصرف الکل در هنگام رفتارهای جنسی، قابل پیش‌بینی است. بونی، مک کوی و فینکلهور (۱۹۹۶)، در یک تحقیق ملی در مورد بزه‌دیدگی نوجوانان دریافتند که آزار جنسی کودکان، خطر آزارهای جنسی بعدی را افزایش می‌دهد و جرائم مکرری را که باعث شوک‌های روانی شدید می‌شود، بیشتر می‌کند.

در نهایت اینکه، فرگوسن، هوروود و لینسکی (۱۹۹۷) در یک تحقیق منطقه‌ای در نیوزیلند، دریافتند که یک سابقه آزار جنسی در کودکی، با یک تجربه زنا‌ی به‌عنف یا شروع به آن در سن ۱۸ سالگی همراه خواهد بود. همان‌گونه که می‌تواند با داشتن چندین شریک جنسی یا روابط کنترل‌نشده جنسی، همراه باشد.

به هر حال، تلاش برای دریافت علل بزه‌دیدگی‌های جنسی ثانویه، به موفقیت ناچیزی دست یافته است. تحقیق حاضر، علاوه بر ارتباط میان بزه‌دیدگی مجدد در نوجوانی و تعرضات در دوران بزرگسالی، که توسط گیدیز و همکاران (۱۹۹۳ و ۱۹۹۵) شناخته شد، نشان می‌دهد که افزایش میزان آزار جنسی در کودکی باعث افزایش خطر بزه‌دیدگی ثانوی در بزرگسالی می‌شود (آراتا، ۲۰۰۰). تلاش‌ها جهت تعیین متغیرهای

رفتاری و شخصیتی مؤثر در بزه‌دیدگی مجدد با موفقیت کمتری همراه بوده است. دیدگاه‌های مربوط به مخالفت با زنانی به عنف و متغیرهای شخصیتی مانند: اعتماد به نفس، عزت نفس و وابستگی، ارتباطی با بزه‌دیدگی مجدد جنسی نداشته‌اند (آتکسون، کالهن و موریس، ۱۹۸۹؛ ماندوکی و برک هارت، ۱۹۸۹؛ مایال و گلد، ۱۹۹۵). روابط جنسی با رضایت، همراه با تعداد شرکای جنسی توافقی که باعث افزایش خطر بزه‌دیدگی می‌شود، به‌عنوان یک متغیر مؤثر شناخته شده است (آراتا، ۲۰۰۰؛ فرگوسن و همکاران، ۱۹۹۷؛ مایال و گلد، ۱۹۹۵).

بیشتر تحقیقات مربوط به بزه‌دیدگی جنسی ثانویه، سایر آزارهای دوران کودکی را شامل نمی‌شوند. محققان در دو تحقیق از معدود تحقیقاتی که دربردارنده سابقه آزارهای جسمی هستند (کلویتر، تاریف، مارزوک، لئون و پودترا، ۱۹۹۶؛ ویند و سیلورن، ۱۹۹۲)، دریافتند که کودکانی که هم سابقه آزار جسمی و هم سابقه آزار جنسی دارند، نسبت به کودکانی که فقط دارای یکی از انواع آزار در دوران کودکی هستند، بیشتر در معرض بزه‌دیدگی ثانوی قرار دارند. به هر حال، مریل و همکاران (۱۹۹۹) در یک تحقیق گسترده در مورد استخدام نیروی دریایی دریافتند که آزار جسمی به تنهایی نمی‌تواند باعث بروز زنانی به عنف در بزرگسالی شود، در حالی که کسانی که در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، ۵/۱۲ برابر بیشتر از آنان که آزار جنسی را تجربه نکرده‌اند، در معرض زنانی به عنف در بزرگسالی هستند.

محققان به نتایج مبهمی دست یافته‌اند که ناظر به نقش معیارهای کارکرد خانواده در ایجاد بزه‌دیدگی ثانویه جنسی است. مایال و گلد (۱۹۹۵) دریافتند که فقدان حمایت مادر در جریان آزارهای جنسی دوران کودکی، ارتباط مستقیم و غیرمستقیمی با بزه‌دیدگی‌های بعدی دارد. همچنین رومانس، مارتین، اندرسون، اوشا و موسن (۱۹۹۵)، دریافتند که ارتباط ضعیف یک شخص با پدرش، باعث ایجاد بزه‌دیدگی ثانوی در نوجوانی می‌شود. اما کورولا، پرولکس و هانا (۱۹۹۶) و فرگوسن و همکاران (۱۹۹۷) دریافتند که خطر بزه‌دیدگی مجدد که در ارتباط با آزار جنسی در دوران کودکی است، چیزی جدای از سابقه خانوادگی است.

گرچه تحقیقات قبلی نشانگر نیاز به تحقیقات دیگری جهت شناخت نقش متغیرهای

خانواده و بزه‌دیدگی جنسی ثانویه هستند، اما قرارهای دوستانه (dating behavior) و ویژگی‌های شخصیتی، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و در این زمینه تحقیقات کم‌تأثیری انجام شده است (برتین بچر، ۱۹۹۹؛ ماندوکی و برک هارت، ۱۹۸۹).

به هر حال، مفهوم نسبتاً جدیدی توسط جک (۱۹۹۱) مطرح شده است. جک برای توضیح ویژگی‌های شخصیتی که ممکن است خطر بزه‌دیدگی را افزایش دهند، مفهوم «خودسکوتی» (self-silencing) را مطرح کرد تا اینکه تمایل زنان را برای ساکت نگه‌داشتن تفکرات، احساسات و اعمالشان، به منظور حفظ روابطشان توصیف کند. جک و دیل (۱۹۹۲) با استفاده از معیاری که برای تعیین مفهوم «خودسکوتی» به کار بردند، به این نکته پی بردند که «خودسکوتی» با افسردگی در ارتباط است.

تحقیقات بعدی در مورد خودسکوتی نشان داد که این مفهوم در میان زنانی که مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته‌اند، شایع‌تر است (اندرسون و آراتا، ۱۹۹۷). بن یارد، آرنولد و اسمیت (۲۰۰۰)، قواعد خودسکوتی و کارکردهای خانواده‌ اصلی را که به‌عنوان عوامل مؤثر در ارتباط میان آزار جنسی کودکان و خشونت‌های موجود در زمان خاص به کار می‌رود، مورد بررسی قرار دادند. آنها روابط جنسی به‌عنف در قرارهای دوستانه و خشونت‌های فیزیکی و روانی را بررسی کردند. براساس بررسی ایشان، آزار جنسی کودکان با خشونت‌های جسمی و روانی در ارتباط بود، اما بن یارد و همکاران، میان سابقه آزار جنسی کودک و خودسکوتی و نیز میان کارکرد خانواده اصلی و آزار جنسی کودک ارتباط آشکاری نیافتند. علاوه بر این، ایشان در این تحقیق به ارتباط میان سابقه آزار جنسی کودک با تعرضات جنسی به‌عنف در قرارهای دوستانه، پی نبردند. گرچه خودسکوتی ارتباطی به بزه‌دیدگی مجدد نداشت، اما عدم توانایی در یافتن ارتباط میان بزه‌دیدگی جنسی در دوران کودکی و بزرگسالی، ممکن است نشانگر محدودیت در روش‌های ایشان باشد. بن یارد و همکارانش، به جای تمرکز تحقیقات بر روی روابط جنسی به‌عنف، تحقیقاتشان را بر روی خشونت‌های موجود در روابط دوستانه در یک سال قبل محدود کردند. گرچه این امر تقریباً به تعیین تمام سطوح خشونت‌های اجتماعی منجر می‌گردد، ولی ممکن است که آنها تمامی تلاششان را محدود به یافتن ارتباط میان خودسکوتی و آزار کنند.

رفتارهای جنسی و متغیرهای زمانی تعیین شده، در برخی از تحقیقات

بزه‌دیده‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. گزارش‌ها در مورد داشتن شرکای جنسی توافقی و درگیر شدن در رفتارهای جنسی متفاوت، در زنانی که دارای یک سابقه تجاوز در کودکی یا نوجوانی هستند، بیشتر بوده است (آراتا، ۲۰۰۰؛ مایال و گلد، ۱۹۹۵؛ کراهه، شین برگر؛ الویگ، وایزن هوفر و کویلین، ۱۹۹۹؛ وایات، گوثری و نوت گراث، ۱۹۹۲). گرچه بیشتر این تحقیقات ناظر به گذشته است، ولی ارتباط میان بزه‌دیدگی مجدد و رفتار جنسی، در تحقیقات ناظر به آینده نیز اثبات شده است (فرگوسن و همکاران، ۱۹۹۷؛ گیدیز و همکاران، ۱۹۹۳، ۱۹۹۵؛ هیملن، ۱۹۹۵).

گرچه سایر قرارهای دوستانه در ارتباط با بزه‌دیدگی مجدد مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، اما به‌عنوان عوامل خطر برای تعرض جنسی به بزرگسالان مطالعه شده‌اند. کوس و دینرو (۱۹۸۹) در کار اخیرشان در مورد آسیب‌پذیری نسبت به زنا‌ی به عنف دریافتند: زنانی که دارای یک سابقه آزار جنسی در کودکی هستند، زنانی که دارای دیدگاه‌های جنسی لیبرال هستند و زنانی که دارای فعالیت‌های جنسی بیشتر از حد معمول هستند، نسبت به دیگران در معرض خطر بیشتری جهت زنا‌ی به عنف قرار دارند. آنها دریافتند: زمانی که این متغیرها با مصرف الکل همراه باشد، حتی بیشتر می‌تواند وقوع زنا‌ی به عنف را موجب شود.

فرضیات

فرضیات هدف تحقیق حاضر این است که تأثیرات شخصی و رو به افزایش انواع مختلف سوء رفتار با کودکان (یعنی آزار جسمی، بی‌توجهی، آزار روحی و آزار جنسی) را بر میزان بزه‌دیدگی جنسی در زمان نوجوانی یا بزرگسالی بررسی کند. نقش کارکردهای خانواده اصلی (roles of family functioning)، قرارهای دوستانه و ویژگی‌های شخصی نیز در ارتباط با تأثیر آنها در بزه‌دیدگی مجدد بررسی شد. علاوه بر بررسی این متغیرها از طریق تحلیل‌های دوگانه (bivariate analyses)، تحلیل‌های چندگانه‌ای (multivariate analyses) نیز جهت تعیین تأثیر مشترک این متغیرها انجام گرفتند. از آنجایی که تحقیقات قبلی، به نحو قاطعی ناظر به این متغیرها نبوده است، مطالعات بعدی در مورد متغیرهای اصلی و قرارهای دوستانه، به همان صورت که در ارتباط با بزه‌دیدگی مجدد هستند، مورد توجه قرار می‌گیرند.

روش

شرکت کنندگان

در آغاز، ۳۶۴ زن دارای مدرک لیسانس به کلاس‌های مقدماتی فراخوانده شدند. شرکت کنندگان متقاعد شدند که شرکت آنها جهت تکمیل یک طرح، ضروری است. پس از حذف داده‌ها در مورد اشخاصی که به‌طور ضمنی بیان می‌کردند که دارای یک تجربه بزه‌دیدگی جنسی در دوران کودکی، نوجوانی یا بزرگسالی هستند، گروه نمونه متشکل از ۳۴۱ نفر شد. شرکت کنندگان دارای سن ۱۷ تا ۴۵ سال و با میانگین سنی ۲۹/۹ بودند. بیشتر شرکت کنندگان (۲۵۵ نفر یا ۷۴٪) سفیدپوست بودند؛ ۱۹٪ (۶۷ نفر) آفریقایی - آمریکایی؛ ۱٪ (۵ نفر) از آمریکای لاتین؛ ۴٪ (۱۲ نفر) آسیایی و ۱٪ (۳ نفر) که خود را به شکل گروه‌های دیگر طبقه‌بندی کرده بودند. از گروه نمونه، ۸۵٪ (۲۹۴ نفر) مجرد؛ ۹٪ (۳۲ نفر) متأهل و ۴٪ (۱۵ نفر) مطلقه بودند.

معیارها

سوء رفتار در زمان کودکی: سوء رفتار در زمان کودکی با استفاده از پرسشنامه‌های فشارهای روانی دوران کودکی (CTQ)* که سابقه آزار جسمی، جنسی، روحی و بی‌توجهی نسبت به کودکان را مشخص می‌کند، تشخیص داده شد. CTQ پرسشنامه‌ای متشکل از هفتاد قسمت یک خودگزارش (self-report) است که فرد پاسخ‌دهنده با توجه به آنچه در زمان کودکی برای وی اتفاق افتاده است، به سؤالات پاسخ می‌دهد. هر سؤال با این جمله آغاز می‌شود: «وقتی من بچه بودم...» و پاسخ‌دهنده میزان درجاتی که وی این وقایع را تجربه کرده در پنج گزینه: از گزینه اول (اصلاً صحیح نیست) تا گزینه پنجم (کاملاً صحیح است)، مشخص می‌کند. گزینه‌های این پرسشنامه به زیرمجموعه‌های: بی‌توجهی یا آزار عاطفی، آزار جسمی، آزار جنسی در کودکی و بی‌توجهی فیزیکی تقسیم می‌شود. CTQ جمعاً دارای ۰/۹۵ امتیاز است، همراه با هر یک از زیرمجموعه‌ها که ارزشی از ۰/۷۹ تا ۰/۹۴ دارند. برنستین و همکاران

* Childhood Trauma Questionnaires.

(۱۹۹۴)، مشخص کردند که هر کدام از مجموعه‌ها دارای اعتبار قابل توجهی است و هر کدام از زیرمجموعه‌ها نیز دارای ارتباطی قوی با مقیاس‌های مصاحبه در مورد سوء رفتار در دوران کودکی تشخیص داده شدند.

خانواده اصلی: کارکرد خانواده اصلی به وسیله استفاده از معیار خانواده اصلی (FOS)* مشخص شد که معیاری جهانی را در مورد کارکرد خانواده ارائه می‌دهد و نیز آزادی و صمیمیت را به رسمیت می‌شناسد (هوستات، اندرسون، پیرسون و کوچران، ۱۹۸۵). FOS دارای چهار قسمت است که پاسخ‌های آن شامل پنج جواب: از شماره یک (به شدت مخالفم) تا شماره پنج (به شدت موافقم)، می‌باشد. امتیازهای بالاتر، نشانگر خانواده‌هایی با سلامتی بالاتر از معیارهای مشخص شده، از بابت آزادی و صمیمیت هستند. سؤالاتی که آزادی را مشخص می‌کنند، شامل گزینه‌هایی مانند: «از نظر من بروز دادن آنچه فکر می‌کنم یا احساس می‌کنم، در خانواده‌ام آسان است»، و سؤالاتی که صمیمیت را مشخص می‌کنند، شامل گزینه‌هایی مانند: «من خانواده‌ام را بسیار صمیمی و حمایت‌کننده می‌دانم»، هستند. هوستات و همکاران ضریب ۰/۷۵ را برای این آزمایش گزارش دادند.

قرارهای دوستانه: یازده سؤال برای بررسی جنبه‌های متنوع قرارهای دوستانه مورد توجه قرار می‌گیرند. این پرسشنامه‌ها شامل سؤالاتی در مورد میزان قرار ملاقات‌های دوستانه، تعداد روابط، تعداد مردانی که با آنها قرار گذاشته می‌شود، میزان روابط جنسی، مدت زمان روابط عاشقانه قبل از روابط جنسی، استفاده از مواد مخدر یا الکل در زمان برقراری رابطه، اختلاف خواسته‌ها و میزان روابط جنسی در زمان ملاقات‌های دوستانه است. تجزیه و تحلیل علل و بررسی‌های قابل قبول نشان می‌دهد که بهترین این گزینه‌ها، چهار گزینه هستند. این گزینه‌ها عبارتند از: تعداد مردانی که با آنها قرار گذاشته می‌شود، میزان روابط، تعداد شرکای جنسی توافقی و استفاده از مواد مخدر یا الکل در زمان ملاقات. این گزینه‌ها با هم جمع می‌شوند تا یک معیار از قرارهای دوستانه را نشان دهند که دارای ضریب ۰/۶۵ هستند.

خودسکوتی: سکوت در مورد مقیاس‌های خود (the silence of the self scale)

* Family of Origin Scale.

(STSS) (جک و دیل، ۱۹۹۲)، یک معیار سی‌ویک گزینه‌ای است که پاسخ‌دهندگان، میزان درگیری‌شان در رفتارهای مختلف در روابط اجتماعی‌شان را بیان می‌کنند. گزینه‌ها دارای پنج قسمت هستند: از شماره یک (به شدت مخالفم) تا شماره پنج (به شدت موافقم)، و نیز دارای چهار زیرمجموعه هستند: آشکار کردن خودآگاهی (externalized self-perception)، رضایت داشتن به‌عنوان قربانی (care as self-sacrifice)، خودسکوتی (silencing the self) و خودتعارضی (divided the self). گزینه‌ها شامل اظهاراتی مانند: «در یک رابطه صمیمانه، زمانی که احساس می‌کنم حرفم با مخالفت روبه‌رو می‌شود، صحبت نخواهم کرد» یا «در یک رابطه صمیمانه، وظیفه من این است که دیگران را خوشحال کنم» است. در اولین مطالعات که در آنها از STSS استفاده می‌شد، آزمایش، روی هم رفته دارای ضریب بین ۰/۸۶ تا ۰/۹۳ بود که نسبت به گروه‌های نمونه تغییر می‌کرد. میزان اعتبار زیرمجموعه‌ها بین شصت تا نود در نوسان است. «رضایت داشتن به‌عنوان قربانی» به‌عنوان ضعیف‌ترین زیرمجموعه، دارای اعتباری بین ۰/۶۰، ۰/۶۵ و ۰/۸۱ است و به‌عنوان یک موضوع حاشیه‌ای بررسی می‌شود. از آنجا که هدف این تحقیق بررسی مفهوم نهایی خودسکوتی در ارتباط با گذشته خانواده و بزه‌دیدگی جنسی بود، فقط امتیاز نهایی مورد استفاده قرار گرفت. در این نمونه، مقیاس نهایی STSS دارای اعتباری برابر با ضریب اطمینان ۰/۸۵ بود.

بزه‌دیدگی جنسی: نظرخواهی تجارب جنسی (SES)* (کوس و اروس، ۱۹۸۲)، به‌عنوان یک معیار بزه‌دیدگی در دوران نوجوانی و بزرگسالی به کار برده شد. SES مقیاسی است متشکل از هشت سؤال که تجارب بزه‌دیدگی جنسی را از سن چهارده سالگی نشان می‌دهد. سؤالات شامل هشت نوع تجربه جنسی بدون رضایت است: نزدیکی اجباری، نزدیکی با اعمال فشار، رابطه جنسی با اکراه، ارتباط جنسی با استفاده از موقعیت و اقتدار، رابطه جنسی ناخواسته به دلیل اینکه به شخص الکل یا مواد مخدر داده می‌شود، شروع به زنا به عنف، اعمال جنسی اجباری که غیر از نزدیکی است (مانند مکیدن آلت تناسلی) و روابط جنسی اجباری غیر از زنا. از شرکت‌کنندگان خواسته شد که سؤالات را بر مبنای تجاربی که نسبت به آن بیشترین ترس یا دلهره

* Sexual Experience Survey.

داشته‌اند، کامل کنند. SES از اعتبار ذاتی ۰/۷۴ و قابلیت اعتماد ۰/۹۳ برخوردار بود (کوس و گیدیز، ۱۹۸۵). برای به دست آوردن یک فهرست کمی از تحلیل‌های چندگانه بزه‌دیدگی مجدد، فهرستی از درجات این‌گونه بزه‌دیدگی، به‌وسیله بررسی گزینه‌ها، به‌ترتیب میزان سخت‌گیری آنها و جمع کردن این گزینه‌ها، ارائه شد.

بنابراین، اولین گزینه در طرح، که عبارت بود از داشتن رابطه جنسی ناخواسته (غیر از زنا) با توسل به زور، نمره یک و آخرین گزینه که عبارت بود از داشتن یک تجربه نزدیکی با توسل به اجبار یا تهدید به استفاده از اجبار، نمره هشت دریافت کرد. پاسخ‌دهندگان همچنین اعلام کردند که چند دفعه، هر کدام از آن رفتارها را تجربه کرده‌اند (۱، ۲، ۳، ۴، ۵ یا بیشتر). شیوع این حوادث با مقادیر بیشتر مجدداً مورد سؤال واقع می‌شد و این نتایج برای به دست آوردن فهرست کمی بزه‌دیدگی بزرگسالان گردآوری می‌شد.

۱۸۱

SES و CTQ هر دو سؤالاتی را در مورد تجارب جنسی ناخواسته که در دوران نوجوانی رخ می‌دهد، مطرح می‌کنند. بنابراین، چند قدم جهت تضمین پیشگیری تجارب مشابه، اعم از آزار جنسی کودکان یا بزه‌دیدگی بزرگسالان یا نوجوانان، برداشته شد. پاسخ‌های مربوط به آزار جنسی دوران کودکی در CTQ که به‌وسیله آنها بزه‌دیدگی در سال‌های قبل از هجده سالگی (سنین چهارده تا هفده سالگی) روشن شده بود، در تمام پرسشنامه‌ها مورد بررسی قرار گرفت. اگر یک پاسخ‌دهنده در SES یک بزه‌دیدگی را اقرار می‌کرد، ولی هیچ‌کدام از سؤال‌های مربوط به آزار جنسی کودکی را تأیید نمی‌کرد، اطلاعات آنها به همان شکل اصلی‌اش پذیرفته می‌شد. اما اگر پاسخ‌ها نامفهوم بود، به این صورت که پاسخ‌دهنده دو تجربه متفاوت را در دو پرسشنامه ذکر می‌کرد، در بررسی نهایی، پاسخ‌های آنها به سؤالات نامفهوم پذیرفته نمی‌شد. چند پرسشنامه وجود داشت که پاسخ‌دهندگان به صراحت یک تجربه آزار جنسی در زمان کودکی را در SES توضیح داده بودند (برای مثال: آنها سن خود را در زمان بزه‌دیدگی، کمتر از ده سال اعلام کردند. این موضوع نشان می‌دهد که بزه‌دیدگی سال‌ها ادامه یافته است. در ضمن، آنان اعلام کردند که مرتکب، از بستگان آنها بوده است). پاسخ‌های این افراد نیز در SES پذیرفته نشد.

نتایج

متغیرهای جمعیت‌شناختی

ارتباط میان متغیرهای غیرمستقل اصلی، بزه‌دیدگی مجدد جنسی در دوران بزرگسالی یا نوجوانی و هر کدام از متغیرهای جمعیت‌شناسی بررسی شد. سن، ارتباط آشکاری با بزه‌دیدگی مجدد جنسی نداشت. میزان صحت آن حدود $r = 0/07$ و $p = 0/19$ بود. نژاد نیز ارتباط چندانی با بزه‌دیدگی مجدد نداشت: $P = 0/30$ و $F(4337) = 1/22$. اما، به نظر می‌رسد که موقعیت‌های زناشویی، نقش مهمی در بزه‌دیدگی مجدد داشته باشند: $P < 0/05$ و $F(2338) = 4/10$.

بررسی معیارهای بزه‌دیدگی زنان مجرد، متأهل و متارکه کرده، تفاوت آشکاری را میان هر یک از گروه‌ها آشکار نکرد؛ اما، زمانی که زنان متأهل و مطلقه با هم در یک گروه جمع شدند، تفاوت آشکاری میان معیارهای بزه‌دیدگی زنان مجرد ($6/67$) و زنان شوهردار (اعم از متأهل و مطلقه) آشکار شد: $P < 0/1 = (13/5)$ و $F(1339) = 8/05$. از آنجا که به نظر می‌رسید تفاوت سنی میان دو گروه وجود داشته باشد، روش ANOVA برای محاسبه سن به کار گرفته شد. تفاوت سنی قابل توجهی میان دو گروه وجود داشت. زنانی که به تازگی ازدواج کرده‌اند یا طلاق گرفته‌اند، میانگین سنی بیست و نه سال داشتند، در حالی که دختران مجرد، میانگین سنی نوزده سال داشتند: $F(1345) = 420/19$ و $P < 0/0001$.

روابط: روابط شخصی، جهت بررسی رابطه میان متغیرهای مستقل و بزه‌دیدگی جنسی مجدد در دوران بزرگسالی یا نوجوانی مورد استفاده قرار گرفت (جدول شماره ۱). از آنجا که تعداد زیادی از روابط محاسبه شدند، یک آلفای سستی $P < 0/001$ جهت به حداقل رساندن اشتباهات جدول شماره ۱ استفاده شد.

متغیرهای خانوادگی: سابقه سوء رفتار با کودکان، به شکل آشکاری با بزه‌دیدگی مجدد در ارتباط بود. آزار جسمی کودک ($r = 0/33$) و آزار جنسی کودک ($r = 0/26$)، هر دو ارتباط مؤثری با بزه‌دیدگی جنسی مجدد داشتند، در حالی که بی‌توجهی فیزیکی ($r = 0/12$) و بی‌توجهی عاطفی ($r = 0/12$)، به‌طور آشکار با بزه‌دیدگی جنسی مجدد که از آلفای $0/001$ استفاده می‌کرد، ارتباط نداشتند. همچنین، هیچ‌یک از دو زیرمجموعه FOS ارتباط آشکاری با بزه‌دیدگی جنسی مجدد نداشتند.

جدول شماره ۱: ارتباط میان خودسکوتی، خانواده‌اصلی و اندازه‌گیری مشکلات کودکی

متغیر	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13
۱. سن	1												
۲. استقلال (FOS)	-0.03												
۳. ارتباط نزدیک (بین زن و مرد) (FOS)	.10	.46***											
۴. غفلت عاطفی (CTQ)	-0.24***	.15*	.00										
۵. آزار جسمی (CTQ)	.18**	-.04	.18***	-.47***									
۶. بی‌توجهی جسمی (CTQ)	.10	.03	.13*	.18***	.47***								
۷. آزار جنسی (CTQ)	.14*	-.06	.11	-.26***	.34***	.20***							
۸. جمع تفرات STSS	.12	-.00	.17**	-.29***	.32***	.21***	.20***						
۹. تعداد شرکای جنسی	.32***	-.02	.03	-.08	.20***	.16*	.15*	.08					
۱۰. استفاده از الکل در زمان قرارهای دوستانه	.09	-.04	.03	-.07	.07	.17***	-.04	.07	.33***				
۱۱. تعدد قرارهای دوستانه	-.02	.03	.00	.09	-.12	.03	-.09	-.12	.10	.11			
۱۲. تعداد روابط	.22***	.03	.03	.01	.04	.08	.10	.02	.49***	.27***	.17*		
۱۳. میزان دفعات قرارهای دوستانه	.19***	.03	.03	-.01	.13	.19***	.05	.10	.64***	.50***	.15*	.79***	
۱۴. نوجوانی/بزه‌دیدگی جنسی ثانویه در بزرگسالی	.07	.01	.09	-.12	.33***	.12	.26***	.18**	.40***	.15*	-.05	.25***	.30***

NOTE: FOS= Family of Origin Scale; CTQ= Childhood Trauma Questionnaire; STSS= Silencing The Self Scale.

* p<.01

** p<.001

*** p<.0001

متغیرهای شخصیتی و رفتاری: ساختار شخصیت و سکوت در مورد خود، ارتباط آشکاری با بزه‌دیدگی مجدد نداشت: $P = 0/001$ و $r = 0/18$. گرچه تمایلی به سمت یک تأثیر مثبت وجود دارد. معیار قرارهای دوستانه آشکارا، با بزه‌دیدگی جنسی در بزرگسالی یا نوجوانی در ارتباط است: $r = 0/30$.

رگرسیون‌های چندگانه: رگرسیون چندگانه، جهت بررسی روابط بین شکل‌های متفاوت سوء رفتار در زمان کودکی، عوامل شخصیتی و رفتاری و بزه‌دیدگی جنسی مجدد استفاده شد. فقط متغیرهایی که ارتباط آشکاری با بزه‌دیدگی مجدد داشتند، مورد بررسی‌های متعدد قرار گرفتند. موقعیت‌های زناشویی (ه = مجرد و ۱ = متأهل)، تحت رگرسیون قرار گرفتند. همان‌گونه که سن، با توجه به ارتباطش با موقعیت‌های زناشویی، مشمول آن واقع شد. بنابراین، یک طرح با استفاده از بزه‌دیدگی جنسی مجدد، به‌عنوان یک متغیر وابسته و موقعیت‌های زناشویی، سن، آزار جنسی در زمان کودکی، آزار جسمی در زمان کودکی و قرارهای دوستانه، به‌عنوان متغیرهای مستقل آزمایش شد. این طرح به‌صورت $p < 0/0001$ و $F(5333) = 20/54$ همراه با $R^2 = 0/24$ شناخته شده بود. این طرح نشان داد که متأهل بودن، داشتن سابقه یک آزار جنسی در کودکی، داشتن سابقه یک آزار جسمی در کودکی، قرارهای دوستانه خاص و جوان‌تر بودن، در افزایش خطر بزه‌دیدگی تأثیر آشکار دارند (جدول شماره ۲).

در بررسی بتا (Beta)، آزار جنسی کودکان ($B = 179$) با کمترین نقش در بزه‌دیدگی مجدد جنسی، همراه با سابقه آزار جسمی ($B = 277$) و قرارهای دوستانه ($B = 258$)، برای بررسی بالاترین میزان واریانس به حساب می‌آیند. از مزایای این یافته‌ها، اهمیت هر دو مورد سن و وضعیت‌های زناشویی بود. گرچه پیش‌بینی می‌شد که با توجه به اینکه افزایش سن منجر به افزایش موقعیت‌های بزه‌دیدگی می‌شود، سن باید یک تأثیر مثبت داشته باشد؛ اما، نتایج نشان داد که جوان‌تر بودن، ارتباط زیادی به افزایش خطر بزه‌دیدگی دارد.

جدول شماره ۲: تحلیل رگرسیون‌های چندگانه: پیش‌بینی بزه‌دیده جنسی واقع شدن در دوران بزرگسالی، براساس بزه‌دیدگی دوران نوجوانی در زنان مجرد

متغیر مستقل	Bata	SE Beta	B	P
سن	-0.354	0.382	-.050	.355
آزار جنسی در دوران کودکی	4.431	.216	.011	.837
آزار جسمی در دوران کودکی	0.370	.065	.315	.0001
قرارهای دوستانه	0.493	.103	.259	.0001

جدول شماره ۳: تحلیل رگرسیون‌های چندگانه: پیش‌بینی بزه‌دیده جنسی واقع شدن در دوران بزرگسالی، براساس بزه‌دیدگی دوران نوجوانی در زنان متأهل

متغیر مستقل	Bata	SE Beta	B	P
سن	-0.860	.375	-.260	.05
آزار جنسی در دوران کودکی	2.674	.528	.583	.0001
آزار جسمی در دوران کودکی	0.249	.228	.135	.0001
قرارهای دوستانه	1.146	.422	.285	.001

به‌خاطر اهمیت ازدواج در رگرسیون، تحلیل رگرسیون‌های جداگانه برای زنان مجرد، در مقابل زنانی که متأهل‌اند و یا تاکنون بوده‌اند، برای کمک به فهم این یافته‌ها به کار برده می‌شد (جدول‌های شماره ۳ و ۴). برای زنان مجرد، مدل شامل سن، آزار جسمی در زمان کودکی، آزار جنسی در زمان کودکی و قرارهای دوستانه بسیار بااهمیت بود: $P < 0.0001$ و $F(4286) = 16/27$ با $R^2 = 19$.

به هر حال، در این مدل، قرارهای دوستانه و سابقه آزار جسمی، هر دو به‌طور عمده نشانگر بزه‌دیدگی مجدد بودند. برعکس، برای زنانی که به تازگی یا در هر زمان دیگری متأهل بوده‌اند، مدل نهایی شامل سن، قرارهای دوستانه و سابقه آزار جسمی در کودکی است؛ با این توضیح که سن دارای تأثیر منفی در خطر بزه‌دیدگی مجدد است (زنان جوان‌تر در معرض خطر بیشتری هستند): $P < 0.001$ و $F(443) = 12/4$.

بررسی مسائل جنسی پس از ازدواج

یافته‌های الگوی متفاوت متغیرهای خطر ساز برای زنان متأهل، در مقایسه با زنان مجرد، نیاز جهت بررسی بیشتر سوابق این دو گروه را خاطرنشان می‌سازد. تحلیل تعقیبی واریانس، برای متغیرهای دیگر موجود در این تحقیق (یعنی سابقه سوء رفتار، قرارهای دوستانه، خودسکوتی، کارکردهای خانواده اصلی و موقعیت‌های زناشویی) انجام گرفت. راه و روش هر کدام از این متغیرهای مبنی بر موقعیت‌های زناشویی، در جدول شماره ۵ موجود است و راه و روش‌های احتمالی کنترل‌کننده سن، در جدول شماره ۶ آمده است.

جدول شماره ۴: متغیرهای مستقل: شیوه‌های مقایسه زنان مجرد با زنان متأهل

متغیر	زنان مجرد		زنان متأهل یا مطلقه		F
	M	SD	M	SD	
آزار جسمی در دوران کودکی	43.36	12.23	47.09	14.50	3.79
آزار جنسی در دوران کودکی	6.15	3.68	8.26	5.60	11.97**
بی‌توجهی جسمانی	23.87	2.16	24.00	2.38	0.159
آزار یا بی‌تفاوتی عاطفی	76.19	7.87	74.44	9.93	14.48**
استقلال	58.55	4.47	57.62	4.15	1.92
ارتباط نزدیک (میان زن و مرد)	58.61	5.22	59.68	5.13	0.040
قرارهای دوستانه	12.64	7.22	16.30	5.91	11.59**
خودسکوتی	80.56	16.69	87.34	18.17	6.92*

* $p < .05$

** $p < .001$

جدول شماره ۵: تحلیل‌های چندگانه: شیوه‌های بررسی زنان مجرد و متأهل براساس سن

متغیر	زنان مجرد		زنان متأهل یا مطلقه		F
	Mean	SD	Mean	SD	
آزار جسمی در زمان کودکی	44.11	0.772	42.56	2.51	0.304
آزار جنسی در زمان کودکی	6.17	0.248	8.19	0.808	5.00**
بی‌توجهی جسمی	23.99	0.135	23.27	0.438	2.16
آزار یا بی‌توجهی عاطفی	75.66	0.502	74.41	1.63	0.466
استقلال	57.90	0.430	58.68	0.504	1.92
ارتباط نزدیک	58.61	5.22	59.68	5.13	0.040
قرارهای دوستانه	12.96	0.434	14.52	1.41	0.963
خودسکوتی	80.67	1.05	86.63	3.40	2.44

* $p < .05$ ** $p < .001$

۱۸۷

تحلیل‌های چندگانه واریانس، که ملاک‌های متفاوت سوء رفتار در زمان کودکی را استفاده می‌کرد، اهمیت داشت: $P < 0/001$ و $F(4353) = 5/46$. تحلیل‌های جداگانه مشخص ساختند که تفاوت‌هایی در میزان بی‌توجهی عاطفی و آزار جنسی در زمان کودکی، در بین زنان مجرد و زنان متأهل یا مطلقه وجود دارد. به این صورت که در مورد زنان متأهل یا مطلقه، میزان بیشتری از آزار جنسی و بی‌توجهی در زمان کودکی گزارش شده است. به هر حال، جایی که سن به‌عنوان عنصر وابسته تلقی شود، زنان متأهل از نظر موارد گزارش شده آزار جنسی در زمان کودکی، متفاوت هستند: $F(1350) = 5/00$ و $P < 0/5$.

تحلیل‌های مجزای واریانس نشان داد که زنان متأهل یا مطلقه، دارای امتیاز بیشتری در STSS می‌باشند: $P < 0/01$ و $F(1354) = 6/92$ و معیار قرارهای دوستانه، دارای امتیاز $P < 0/001$ و $F(1356) = 11/59$ هستند. اما در زمینه آزادی $P = 0/33$ و $F(2352) = 1/12$ یا صمیمیت $P = 0/13$ و $F(2352) = 2/06$ ، که دو معیار کارکردهای خانواده اصلی هستند، تفاوتی میان آنان وجود نداشت. هنگامی که سن بررسی می‌شود، موقعیت‌های زناشویی، ارتباطی به تفاوت قرارهای دوستانه، خودسکوتی یا کارکردهای خانواده اصلی ندارد.

بحث و بررسی

هدف این تحقیق، بررسی نقش شکل‌های متفاوت سوء رفتار در زمان کودکی در ایجاد بزه‌دیدگی‌های مجدد جنسی در دوران بزرگسالی یا نوجوانی بود. هدف ابتدایی آن، تعیین متغیرهای رفتاری و شخصیتی‌ای بود که شاید در این ارتباط مؤثر باشند. به هر حال، فرضیه ابتدایی که از مجموع این یافته‌ها به دست آمد، عبارت بود از: یک نتیجه غیرمنتظره، مبنی بر اینکه میان موقعیت‌های زناشویی، سن و بزه‌دیدگی مجدد ارتباط آشکاری وجود دارد.

با توجه به فرضیه ابتدایی، نتایج، اهمیت آزار جسمی در زمان کودکی را به‌عنوان یک عامل خطر ساز برای بزه‌دیدگی جنسی مجدد، نشان داد. تحقیق قبلی در مورد بزه‌دیدگی جنسی مجدد، ابتدا بر روی روابط میان آزار جنسی در کودکی و بزه‌دیدگی مجدد جنسی در بزرگسالی متمرکز شده است. به هر حال، زمانی که آزار جسمی مورد بررسی قرار می‌گیرد، این موضوع به‌عنوان یک علت ایجاد بزه‌دیدگی جنسی مجدد در آینده، مهم‌تر از آزار جنسی به نظر می‌رسد. نتایج تحقیق اخیر با تحقیقات قبلی منطبق بود. گرچه سابقه بزه‌دیدگی جنسی تأثیر مستقیم بر بزه‌دیدگی جنسی در بزرگسالی دارد، ولی به نظر می‌رسد آزار جسمی کودک، تأثیر مهم‌تری بر خطر بزه‌دیدگی جنسی در بزرگسالی داشته باشد.

هدف ثانویه این تحقیق، تعیین این موضوع بود که: آیا متغیرهای شخصیتی یا رفتاری، ارتباطی با بزه‌دیدگی مجدد دارند یا خیر؟ خودسکوتی و قرارهای دوستانه، از نظر ارتباطشان با بزه‌دیدگی بررسی شدند. در تحقیقات قبلی، قرارهای دوستانه، به‌ویژه تعداد شرکای جنسی یا دوستان موقتی، به‌عنوان یک عامل خطر ساز بزه‌دیدگی جنسی مجدد برای زنانی که دارای سابقه آزار جنسی در کودکی هستند، تعیین شده‌اند. اگرچه قسمت بیشتر این تحقیق، ابتدا بر روی رفتارهای جنسی توافقی متمرکز شده است، اما این تحقیق تلاش کرد تا قرارهای دوستانه را به‌صورت گسترده‌تری تعریف کند. با وجود این، معیاری که ایجاد شد، شامل فهرست برخی از مردان بود که قرار ملاقات گذاشته بودند و یا رابطه جنسی توافقی برقرار کرده بودند. آن‌گونه که از تحلیل‌های جداگانه و چندگانه برمی‌آید، قرارهای دوستانه، ارتباط آشکاری با بزه‌دیدگی مجدد

دارند. علاوه بر این، با بررسی بتا (Beta) در طرح رگرسیون، به وضوح درمی‌یابیم که قرارهای دوستانه همان نقشی را در بزه‌دیدگی مجدد دارند، که آزار جسمی در زمان کودکی دارد و هر دوی آنها از آزار جنسی تأثیر بیشتری دارند. اما جالب این است که عدم ارتباط میان قرارهای دوستانه و آزار جسمی یا جنسی در کودکی، نشان می‌دهد که این قرارها تأثیر مستقلی بر بزه‌دیدگی ثانویه دارد.

خودسکوتی مفهوم نسبتاً جدیدی است که برای بزه‌دیدگی جنسی به کار می‌رود، اما ثابت شده است که ممکن است با افزایش خطر خشونت فیزیکی اجتماعی و افسردگی ارتباط داشته باشد. برخلاف فرضیه‌های ما، خودسکوتی ارتباطی به بزه‌دیدگی جنسی نداشت. این نبود ارتباط [میان بزه‌دیدگی جنسی و خودسکوتی] با تحقیقات دیگری که نتوانستند هیچ‌گونه خصلت شخصیتی زنان را مؤثر در تجاوز جنسی تشخیص دهند، مطابقت دارد (بن یارد و همکاران، ۲۰۰۰؛ کوس و دنیرو، ۱۹۸۹). گرچه ثابت نشد که خودسکوتی با بزه‌دیدگی مجدد ارتباط دارد، اما یک بررسی در مورد ارتباط میان خودسکوتی و ملاک‌های خانوادگی، دلایلی را در مورد نقش احتمالی سابقه خانوادگی در گسترش رفتارهای خودسکوتی مطرح نمود. آزار جسمی در زمان کودکی، بی‌توجهی عاطفی و صمیمیت خانوادگی هر کدام به‌طور آشکار، با خودسکوتی ارتباط دارند. با وجود تحقیقات قبلی که خودسکوتی را در ارتباط با خشونت بدنی می‌دانند (اندرسون و آراتا، ۱۹۹۷)، این یافته‌ها ممکن است خودسکوتی را به‌عنوان یک متغیر مؤثر مهم در بزه‌دیدگی جسمی در زمان کودکی تا بلوغ معرفی کنند. بزه‌دیدگی جسمی در این تحقیق در ارتباط با [خودسکوتی تشخیص داده نشد] و ممکن است در تحقیقات بعدی در مورد بزه‌دیدگی مورد توجه قرار گیرد.

این فرضیه که: کارکردهای خانواده اصلی در ارتباط با بزه‌دیدگی هستند، نیز تأیید نشد. معیارهای خانواده اصلی ارتباط کمی با معیارهای سوء رفتار در زمان کودکی دارد. همچنین، آزادی و صمیمیت نیز ارتباط آشکاری با آزار جنسی کودکان ندارند. این عدم ارتباط میان معیارهای خانواده اصلی و معیارهای آزار و اذیت، منطبق با مطالعات دیگر در مورد آزار جنسی کودکان است که اغلب تأثیر متقابل زیادی را میان کم‌کاری خانواده و خطر آزار جنسی کودکان، پیشنهاد می‌کند (بنی - مک کوی و وینکلهور، ۱۹۹۶؛

فرموث، ۱۹۸۶). این عدم ارتباط ممکن است نشان‌دهنده این امر باشد که جنبه‌های کارکرد خانواده، ارتباطی به بزه‌دیدگی و آزار ندارند؛ یا اینکه ممکن است محدودیت‌هایی را در این ساختار و یا در این نمونه خاص ارائه دهند.

آشکار شدن ارتباط میان موقعیت‌های زناشویی و خطر بزه‌دیدگی مجدد، از موارد جالبی است که منتهی به تحلیل‌های بعدی شد. این موضوع اثبات شد که موقعیت‌های زناشویی و سن، هر دو، زمانی که در مدل رگرسیون همراه با آزار جسمی و جنسی در کودکی و قرارهای دوستانه مورد بررسی قرار گیرند، از عوامل آشکار بزه‌دیدگی مجدد هستند. تحلیل‌های بعدی این یافته‌ها نشان داد که عوامل بزه‌دیدگی متفاوتی برای زنان مجرد در برابر زنان متأهل وجود دارد. برای گروه نمونه زنان مجرد، بزه‌دیدگی مجدد به وسیله گزارش‌های همزمان آزار جسمی در کودکی و قرارهای دوستانه، پیش‌بینی شد. یک سابقه گزارش شده در مورد آزار جنسی در کودکی، ارتباطی به بزه‌دیدگی زنان مجرد در این تحقیق نداشت. برعکس، برای زنانی که به تازگی متأهل بودند و یا طلاق گرفته‌اند، بزه‌دیدگی جنسی مجدد، به وسیله گزارش‌های همزمان آزار جنسی در زمان کودکی، قرارهای دوستانه و سن، پیش‌بینی شد. آزار جسمی در زمان کودکی زنانی که به تازگی متأهل بودند و یا طلاق گرفته‌اند، ارتباطی به بزه‌دیدگی جنسی مجدد ندارد. آنچه جالب است اینکه سن ارتباطی منفی دارد، به این صورت که برای اعضای گروه نمونه زنان متأهل یا مطلقه، جوان‌تر بودن خطری جهت بزه‌دیدگی مجدد است.

درک یک ارتباط میان موقعیت‌های زناشویی و سن و انواع تجربه بزه‌دیدگی را که با بزه‌دیدگی مجدد ارتباط دارند، می‌توان به چند صورت تفسیر کرد. اولین تفسیر این است که، فقدان ارتباط میان آزار جنسی در کودکی و بزه‌دیدگی مجدد جنسی در میان گروه نمونه زنان مجرد، با بیشتر تحقیقات دانشجویان در مورد بزه‌دیدگی مجدد جنسی تطبیق نمی‌کند. یک توجیه ممکن است این باشد که، سایر تحقیقات، از بررسی موقعیت‌های زناشویی به عنوان یک متغیر قابل اشتباه کوتاهی کرده‌اند یا اینکه سایر تحقیقات انجام شده، بر روی دانشجویانی بوده است که برای به دست آوردن تأثیر مساوی، به اندازه کافی دانشجوی متأهل در میان گروه‌هایشان نداشته‌اند. این گروه نمونه، متشکل از دانشجویان دانشگاهی بود که تعداد زیادی از دانشجویان آن به یک نسل غیرسنتی تعلق دارند.

درک این موضوع که جوان، متأهل یا مطلقه بودن، به ارتباط میان آزار جنسی گزارش شده در زمان کودکی و بزه‌دیدگی مجدد وابسته است، مدلی را برای فهمیدن راه‌های بزه‌دیدگی نشان می‌دهد. برای بعضی از زنان، آزار جنسی در زمان کودکی ممکن است منجر به ازدواج در سن جوانی، به‌منظور ترک منزل شود. بنابراین، ممکن است ازدواج کردن در یک سن پایین، خطر بزه‌دیدگی‌های مجدد بعدی را به دلایل زیادی افزایش دهد. احتمال زیادی وجود دارد که این زنان پس از ازدواج، در نهاد خانواده،* در معرض زنا‌ی به‌عنف واقع شوند. به نظر می‌رسد که خطر خشونت‌های خانگی یک ارتباط منفی با سن دارد (کسلر، مولنار، فیورر و آپلبوم، ۲۰۰۱؛ ویلسون، جانسون و دالی، ۱۹۹۵). یا اینکه این زنان ممکن است همانند زنان متأهل جوان، در معرض آسیب‌پذیری بیشتری جهت تعرض جنسی توسط آشنایان دیگر، قرار داشته باشند. احتمال سوم این است که، این ازدواج‌ها به احتمال زیاد منجر به طلاق می‌شوند، [که نتیجه آن] وجود زنان جوان و مطلقه، با خطر بالای آسیب‌پذیری تعرض جنسی است. محققان ارتباطی میان سن ازدواج، خوشبختی در زندگی زناشویی و طلاق یافته‌اند (لی، ۱۹۷۸؛ سوث، ۱۹۹۵). علاوه بر ازدواج نخستین، که ممکن است به‌عنوان یک متغیر مؤثر به حساب آید، انواع آزارهایی که با ترک منزل به‌صورت دلخواه مرتبط هستند، ممکن است خود باعث افزایش خطر بزه‌دیدگی مجدد گردند. برای مثال؛ فینکلهور و برون (۱۹۸۵)، پیشنهاد کردند که روابط جنسی تلخ،** ممکن است ناشی از انواع خاص آزار جنسی باشد. روابط جنسی تلخ، ممکن است که به احتمال زیاد با ازدواج نخستین و طلاق مرتبط باشد، اما همچنین می‌تواند با خطر افزایش یافته*** برای بزه‌دیدگی مجدد نیز در ارتباط باشد. مطابق با این ایده که سن کم در زمان ازدواج و آزار جنسی در زمان کودکی، به‌وسیله برخی متغیرهای ثالث، به یکدیگر متصل می‌شوند، این عقیده حاصل می‌شود که قرارهای دوستانه نیز در مدل رگرسیون، برای زنان متأهل یا مطلقه وجود دارد. این یافته که یک ارتباط میان سن، ازدواج، آزار جنسی

* Marital Rape.

** Traumatic Sexualization.

*** Greater Likelihood.

در زمان کودکی و بزه‌دیدگی مجدد جنسی وجود دارد، به‌طور آشکار، لزوم تحقیق دیگری را روشن می‌سازد.

برای این نتایج محدودیت‌هایی وجود دارد. آنچه واضح‌تر است اینکه؛ یک تداخل در دوره‌های زمانی مورد توجه در سوء رفتار در زمان کودکی، در مقابل بزه‌دیدگی مجدد در دوران نوجوانی یا بزرگسالی مشخص شده است. TCQ از افراد می‌خواهد تا با توجه به تجربه‌هایشان به‌عنوان یک کودک یا نوجوان، به سؤالات پاسخ دهند. SES از تجربه‌های سنین بالای چهارده سال شروع می‌شود. برای توضیح این هم‌پوشانی، باید داده‌ها برای موضوعاتی که برای آنها امکان تجربه‌های متفاوت غیرممکن است، حذف شود. بنابراین، گروه نمونه پایانی تنها شامل یک زیرمجموعه از زنانی است که دارای سوابق بزه‌دیدگی مجدد هستند و یک ملاک بهتر برای دسته‌بندی این تجربه‌ها، می‌تواند به یک مدل قوی‌تر منجر شود.

نیاز به انجام تحقیق دیگری که به‌صورت دقیق بزه‌دیدگی جنسی را در سه دوره کودکی، نوجوانی و بزرگسالی طبقه‌بندی کند، وجود دارد. مشکلی که در تحقیق حاضر وجود داشت، بررسی بزه‌دیدگی جنسی و آزار جنسی در دوران کودکی است، زیرا یک نظر اجماعی در مورد طرز طبقه‌بندی تعرضات جنسی، که در طول دوره نوجوانی اتفاق می‌افتند، وجود ندارد. همان‌گونه که در این تحقیق دیده شد، حتی اگر رهنمودهای مربوط به سن استفاده شود، زمانی که معیارهای خودگزارشی، جهت تعیین سابقه بزه‌دیدگی جنسی استفاده می‌شود، امکان اشتباه در پاسخ‌ها وجود دارد. نه تحقیقات و نه پاسخ‌دهندگان، دقیقاً تعیین نکرده‌اند که کدام‌یک از تجارب دوران نوجوانی، آزار جنسی کودک هستند و کدام‌یک از آنها بزه‌دیدگی جنسی در زمان بزرگسالی و بلوغ. از این رو، نیاز به ملاک‌هایی که به‌نحو بهتری میان این تجربه‌ها تفکیک قائل شوند، احساس می‌شود.

موضوعات ملاک‌بندی شده اضافه‌ای وجود دارد که یافته‌های ما را محدود می‌کند. CTQ جزئیات مربوط به تجارب احتمالی آزار جنسی در زمان کودکی را بیان نمی‌کند، ولی در عوض یک رقم نهایی را که ممکن است مورد استفاده قرار گیرد، نشان می‌دهد. این رقم نهایی با وضوحی در حدود ۰/۷۵/۹ در جهت مخالف مصاحبه، در مورد بزه‌دیدگی جنسی تأیید شده است. اما در یک گستره محدودتر از ارقام نهایی، برخی از

موقعیت‌های نادرست موجود خواهد بود، حتی با وجود این رقم نهایی نیز احتمال وجود این کیفیت‌های منفی وجود دارد. بنابراین، پرسشنامه‌های دیگری مورد نیاز است تا اطمینان حاصل شود که کسانی که از داشتن یک تجربه جنسی در کودکی صحبت می‌کنند، معنای آزار جنسی در زمان کودکی را می‌دانند. گرچه CTQ این برتری را دارد که سایر انواع بدرفتاری با کودکان را طبقه‌بندی می‌کند، محققان بعدی که از این معیارها استفاده می‌کنند، ممکن است بخواهند سؤالات بیشتری را مطرح کنند: مانند پرسشنامه‌های فینکلهر در مورد تجارب جنسی در کودکی (فینکلهر، ۱۹۷۹)، برای شناخت آزار جنسی در کودکی، که هدف آن به دست آوردن توصیفات دقیق‌تر و جزئی‌تر در مورد تجارب می‌باشد. محدودیت CTQ ممکن است عاملی در نبود ارتباط میان آزار جنسی در کودکی و بزه‌دیدگی مجدد جنسی در مورد زنان مجرد باشد. عدم ارتباط میان CTQ و FOS، یک موضوع مورد بحث بود، زیرا از حیث نظری، شخص ممکن است ارتباطات آشکاری میان معیار کارکردهای خانواده و سوء رفتار در زمان کودکی را پیش‌بینی کند (بنی - مک کوی و فینکلهر، ۱۹۹۶؛ فرموث، ۱۹۸۶).

مورد دیگر، قرارهای دوستانه بود که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. این مقیاس تا حدودی از اعتبار پایینی برخوردار است. اینکه آیا این مقیاس بهتر از صرف تعیین شیوع رفتارهای جنسی توافقی کار می‌کند یا خیر، مشخص نیست. اگرچه رفتارهای جنسی توافقی، همیشه به‌عنوان یک عامل مؤثر مهم در سایر مطالعات آشکار می‌شود، اما یک نیاز برای ملاک‌های دیگری که جنبه‌های مختلف روابط با جنس مخالف و یا روابط موجود در قرارهای دوستانه را تعیین می‌کند، احساس می‌شود. این نیاز جهت تعیین متغیرهایی است که باعث افزایش خطر می‌شوند.

نقطه ضعف‌های دیگر، عبارت بود از: استفاده از دانشجویان و تکیه بر خودگزارشی ناظر به گذشته، به‌خصوص در مورد تحقیق در زمینه بزه‌دیدگی مجدد. دانشجویان جوان‌تر، از زمان کافی که در آن بزه‌دیدگی مجدد را تجربه کنند، برخوردار نبودند. به هر حال، در زمان انجام تحقیق، دانشجویان در یک محدوده سنی بوده‌اند که در معرض خطر افزایش یافته‌ای برای تعرضات جنسی قرار دارند. استفاده از گزارش‌های مربوط به گذشته، در مورد آزار در زمان کودکی، ممکن است به‌صورت مستقیم منجر به

اشتباه‌هایی نیز گردد. اشخاص ممکن است آزارهای احتمالی را به یاد نیاورند، یا گزارش ندهند و یا اینکه سوابق آزار را به صورت مضاعف گزارش دهند. اگرچه برخی از محققان دریافته‌اند که میان تجارب آزار کودکان در گزارش‌های مربوط به گذشته و اطلاعاتی که از گذشته به دست آمده است، ارتباط کمی وجود دارد (هنری، موفیت، کاسپی، لانگلی و سیلوا، ۱۹۹۸)، اما محققان دیگر ثابت کرده‌اند که آنچه مورد گزارش است، یک مسئله واضح در مطالعات مربوط به آزار جنسی کودک در گذشته است (ویدوم، ۱۹۹۷؛ ویلیامز، ۱۹۹۴؛ سیگل و پومری، ۲۰۰۰).

نتایج این تحقیق، اهمیت بررسی اشکال چندگانه سوء رفتار با کودکان، در قالب یک تحقیق در مورد تأثیرهای کودک‌آزاری را نشان می‌دهد. براساس این تحقیق، همانند بیشتر تحقیقات، شکل‌های متفاوت کودک‌آزاری، به اندازه‌ای با یکدیگر در ارتباط هستند که در صورتی که فرد یکی از آنها را تجربه کند، گویا همه آنها را تجربه کرده است. این امر ثابت شده است که آزار جسمی، نسبت به آزار جنسی، یک عامل مهم‌تر جهت بزه‌دیدگی مجدد است و این موضوع ممکن است اختلاف‌هایی را در تأثیر آزار، جایی که آزار در بیرون از خانواده است، نه در داخل خانواده، نشان دهد. در این تحقیق، آزار جنسی کودکان می‌تواند در داخل یا خارج از منزل اتفاق افتد، در حالی که انواع دیگر آزار، احتمالاً در داخل منزل اتفاق می‌افتد. اختلاف در علل بزه‌دیدگی مجدد زنان متأهل یا مطلقه نیز می‌تواند مطابق با این احتمال باشد. این نظریه که آزار جنسی منتهی به تلاش‌هایی برای ترک منزل در سنین جوانی می‌شود، بیشتر با آزارهای درون منزل منطبق است تا آزارهای خارج از منزل. این موضوع منجر به تردید بیشتر در این امر می‌شود که: آیا تأثیرات آزار جنسی کودک، بیشتر به سوء کارکرد خانواده مربوط می‌شود یا صرف آزار؟

این تحقیق نیاز به مطالعات در برخی از مناطق را نشان می‌دهد. تحقیقات مشابه بعدی، در مورد عوامل مختلف خطر ساز برای زنان متأهل و مطلقه، به‌طور قطع مشخص شده است. به علاوه، این تحقیق نیاز به تلاش‌های مکرر، جهت بهتر کردن و گسترش معیارهای مناسب کودک‌آزاری و بزه‌دیدگی جنسی را خاطرنشان می‌سازد. اگرچه مطالعه مکرر بزه‌دیدگی مجدد، که از معیارهای خودگزارشی و گروه‌های نمونه

آماده، استفاده می‌کند، استفاده از گروه‌های نمونه بزرگتر جهت تعیین زیرگروه‌ها را تجویز می‌کند، اما مطالعات عمیق مبنی بر مصاحبه با زنانی که دارای سابقه بزه‌دیدگی مجدد هستند، جهت فهم بیشتر این پدیده، مورد نیاز به نظر می‌رسند.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی یکی از پیامدهای بزه‌دیدگی را، بزه‌دیدگی مجدد در آینده می‌دانند. به این معنا که بزه‌دیدگی در زمان کودکی، مقدمه‌ای برای بزه‌دیدگی در دوران بزرگسالی است. مقاله‌ای که از نظر گذشت، به بررسی نقش بزه‌دیدگی جنسی در دوران کودکی و ارتباط آن با دوره ازدواج و میزان موفقیت در آن و تأثیر این دو عامل بر بزه‌دیدگی جنسی در دوران بزرگسالی می‌پردازد. نتیجه‌ای که به‌صورت خلاصه از این مقاله می‌توان ارائه کرد، اینکه: بزه‌دیدگی جنسی در دوران کودکی، رابطه مثبت معناداری با ناکامی در ازدواج و در پی آن بزه‌دیدگی جنسی در آینده دارد.

علاوه بر این امر، با مطالعات میدانی صورت گرفته، ارتباط میان شکل‌های دیگر بزه‌دیدگی و نه تنها بزه‌دیدگی جنسی در بزه‌دیدگی آینده اثبات شده است. تحقیقات انجام شده به‌طور مشخص به این نتیجه رسیده‌اند که بزه‌دیدگی نقش مثبت و مؤثری در بزه‌دیدگی مجدد ایفا خواهد کرد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی